

از جمله مسائل مورد بحث در جامعه‌ی کنونی مسأله‌ی ارتباط و یا به تعبیر بهتر اختلاط دختران و پسران و یا زنان می‌باشد. مسلماً با رشد و پیشرفت تکنولوژی و تمدن موجود بایستی نگاه دقیق و حساسی بر محور آموزه‌های دینی اعم از قرآن و روایات بدان کرد. در این باره دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضادی مطرح گردیده که دارای زیرساخت‌های نظری خاص خود می‌باشند. برخی از این دیدگاه‌ها پای خود را از گلیم منطق و استدلال فراتر نهاده و با نگاهی افراطی به طرح و تحلیل راه‌کارهای عینی و عملی در این زمینه پرداخته و گروهی دیگر با تعریف نگاه دیگری را ابراز داشته‌اند.

بررسی نظریه‌ها و دیدگاه‌ها

پیرامون ارتباط یا عدم ارتباط زنان و مردان، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد که هر یک دارای ادله و استدلال‌های خاص خود می‌باشند که در یک جمع‌بندی می‌توان آن‌ها را به چندین دسته تقسیم کرد.

1 - نظریه‌ی ارتباط در حد ضرورت

یک مبنا در جامعه‌ی ما این است که در ارتباط اصل بر اضطرار یا ضرورت است. یعنی تا در جامعه ضرورتی نباشد و موقعیت اضطرار به وجود نیامده باشد، بهتر است زن و مرد، دختر و پسر با یک‌دیگر ارتباط برقرار نکنند. این نظریه بیش‌تر میان خانواده‌های سنتی و افراد سنتی، مذهبی به چشم می‌خورد. (حائری، 1374، 16) مطابق این دیدگاه افراطی، هر نوع ارتباط میان زن و مرد جز در صورت اضطرار ممنوع است؛ زیرا رابطه‌ی میان این دو، رابطه‌ی آتش و پنبه است و برای دوری از خطر، عقل حکم می‌کند که این دو، هر چه بیش‌تر از هم‌دیگر دور نگه داشته شوند. بر این مبنا، هر نوع ارتباطی میان دو جنس مخالف، ممکن است باعث جرقه‌ای شود که کنترل آن در اختیار هیچ یک از طرفین نباشد. از این گذشته، تأثیرات منفی ارتباط با نامحرم و هر نوع مصاحبت با وی، در روح انسان قابل انکار نیست.

دیدگاه مذکور در تأیید صحت مدعای خویش، پاره‌ای از روایات را با تفسیری خاص نقل می‌کند، از آن جمله: در روایتی از حضرت زهرا (d) آمده است: «برای زنان بهتر است که هیچ مردی را نبینند و هیچ مردی نیز آن‌ها را نبیند.» (عاملی، 1397، ج 14، باب 129، حدیث 3) یا حضرت علی (a) در سفارشات خویش، به امام حسن مجتبی (a) می‌فرماید: «اگر می‌توانی کاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشرت نداشته باشد. هیچ چیز بهتر از خانه، زن را حفظ نمی‌کند.

همان‌طور که بیرون رفتن آنان از خانه و معاشرت با مردان بیگانه در خارج از خانه برای آن‌ها مضر و خطرناک است، وارد کردن مرد بیگانه نزد آنان در داخل خانه و اجازه‌ی معاشرت دادن به او نیز مضر و خطرناک است. اگر بتوانی کاری کن که زنانت غیر از تو را نشناسند.» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی 31)

با ملاحظه ادعاهای این دیدگاه می‌توان دریافت، آن‌ها بر این باورند که هر گاه محدوده‌ی ارتباطات از حد ضرورت و اضطرار بیرون برود، شاهد ارتباط بدون تعهد خواهیم بود. زیرا در این شکل، بین زن و مرد رابطه‌ای بدون حد و مرز و به دور از تعهد به یک‌دیگر به وجود می‌آید. این نوع ارتباط جنسی برای هیچ یک الزام‌آور نیست و لذا طرفین می‌توانند مرتباً شریک خود را تغییر دهند. (مکون، 1373، 116)

طرفداران این روش معتقدند انسان امروزی همان‌گونه که همگام با تغییرات تکنولوژی پیوسته در حال تغییر و بهینه‌سازی نیازهای خود از طریق حواس فیزیکی مانند حس بینایی، بویایی و یا تغییر ذائقه است، خواهان تغییر در ذائقه‌ی جنسی هم است. وسایل و ابزار تبلیغاتی، توسعه‌ی وسایل ارتباط جمعی و سهولت دست‌رسی به وسایل ارضای جنسی همراه با کاهش میزان عاطفه و کشش و عشق واقعی بین انسان‌ها، موجب گرایش زن و مرد به‌ویژه جوانان به انتخاب و ترجیح این نوع ارتباط شده است. به نظر می‌رسد علت افزایش ارتباط وهله‌ای، بالا رفتن گرایش به تنوع در مصرف به شکل‌ها و ابعاد مختلف از جمله مصرف تولیدات سیاسی، تولیدات فرهنگی و اقتصادی، و همگامی این تنوع با نظام مدیریت سرمایه‌داری در جهان است. ارتباط بدون ضابطه، عوارض و ناهنجاری‌هایی دارد که از آن جمله می‌توان به بیماری‌های روحی - روانی، افزایش بیماری‌های مقاربتی، سقط جنین و فرزندان بی‌سرپرست اشاره کرد. شایان ذکر است که بیش‌تر عواقب و نتایج ناهنجاری به‌وجود آمده از این روند، از جمله خشونت، تجاوز و تحقیر، متأسفانه گریبانگیر زنان شده است. بر طبق گزارش آماری سازمان ملل، یک سوم زنان دنیا در طول زندگی خود حداقل یک بار مورد تجاوز و هتک ناموس قرار می‌گیرند و نزدیک به چهل درصد از زنان حداقل یک بار در زندگی خود مورد خشونت فیزیکی قرار گرفته‌اند. در سال 1996، از هر چهار قربانی خشونت، سه نفر را زنان تشکیل داده‌اند و حدود 85٪ قربانیان آزارهای جسمی و جنسی جهان زنان و دختران هستند.

بنا به تحقیقات دکتر سیدمن، «بهایی که امروز به ارتباط جنسی به‌عنوان یک اصل در لذت‌گرایی داده می‌شود، علت اساسی برای بسیاری از بیماری‌های فردی و اجتماعی معاصر است. گسترش آزادی جنسی، تعهدات ارتباطی را قطع کرده، انتظارات غیرواقعی برای خوش‌بختی فردی به وجود آورده و این ارتباط را از چهارچوب اجتماعی ثابت جدا کرده است. بنابراین به‌خوبی می‌توان دریافت که صاحب‌نظران معتقدند که امروزه فرهنگ زوجیت موجب رضایت در هم‌زیستی و ارضای جنسی نشده بلکه بیش‌تر به فرهنگ خودپسندی و خودخواهی منجر شده است. گسترش ویروس ایدز، نرخ فزاینده‌ی طلاق، زنا یا خیانت، حاملگی نوجوانان، تنهائی، خشونت علیه زنان و فقر کودکان، میوه‌های تلخ این نوع ارتباطات هستند.» (راعی، 1370، 231)

شاید بتوان گفت امتیاز «ارتباط توافقی» به ارتباط غیرمقنن، تعهد و احترام به خواسته‌های طرفین و رعایت حقوق یک‌دیگر است؛ زیرا زندگی غیرمقنن، موجب افزایش هرج و مرج جنسی می‌شود. البته برخی از نهضت‌ها و جنبش‌های طرفدار حقوق زن به بهانه‌ی حمایت از زنان و آزادی و استقلال اقتصادی زنان، این نوع ارتباط را به ارتباط مقنن ترجیح می‌دهند؛ از جمله بتی فریدن (Betty Friedan) - از بنیان‌گذاران نهضت فمینیسم - معتقد است: «برای این‌که زنان به هویت و آزادی کامل دست یابند، باید از لحاظ اقتصادی مستقل شوند. اگر زنان نتوانند درآمد داشته باشند، هرگز به برابری و اعتبار انسانی نخواهند رسید. تنها استقلال مادی می‌تواند زن را به آزادی برساند آن چنان که برای عشق ازدواج کند نه برای مقام و منصب و حمایت مالی که به یک ازدواج بدون عشق، تحقیرآمیز و غیرقابل تحمل منتهی شود.» (محسن نوراحمدی، 1375، 16)

2 - نظریه‌ی ارتباط آزاد

این دیدگاه برخلاف دیدگاه اول به دور از افراط ولی در عرصه‌ی تفریط غلطیده است. زیرا صاحبان این نظریه براین باورند که ایجاد هر نوع محدودیت و ممنوعیت در ارتباط میان زن و مرد، باعث برانگیختن حساسیت، افزایش التهاب و اشتیاق آنان می‌شود. انسان بر اساس اصل «الانسان حریص علی مامنع»، وقتی در موردی با منع و محدودیت مواجه می‌شود، نسبت به آن حریص‌تر و کنجکاوتر می‌شود. ازاینرو، بهتر است که نحوه‌ی ارتباط دو جنس مخالف همان‌گونه باشد که دو جنس موافق با هم مرتبط‌اند. از این گذشته، اوضاع حاکم بر جامعه‌ی جهانی، جدایی دو جنس مخالف را از هم ناممکن گردانیده است؛ زیرا عصر حاضر، عصر ارتباطات و اطلاعات است. همان‌گونه که در این عصر، فرهنگ‌ها، ادیان و مذاهب به گفت‌وگو و ارتباط میان هم تن داده‌اند، باید ارتباط و مصاحبت میان همه‌ی افراد بشر را، فارغ از جنسیت، نژاد، رنگ، دین و مذهب، پذیرفت.

3 - نظریه‌ی ارتباط توافقی

گروهی در تبیین نظریه‌ی خود براین باورند که ارتباط توافقی بین زنان و مردان عبارت است از زندگی قراردادی عرفی فارغ از هرگونه دین و مشروعیت دینی با توافق طرفین بدون الزامات قانونی و شرعی، که برای ارضای نیازهای اجتماعی ایجاد شده است. این گونه ارتباط در سال‌های اخیر بیش‌تر در کشورهای صنعتی و بین روشن‌فکران و جوانان مشاهده می‌شود و با تعهد غیررسمی بین طرفین، برای زندگی مشترک شکل می‌گیرد. آمار این نوع زندگی در کشورهای صنعتی آمریکا و اروپا رو به افزایش بوده و به تدریج به جوامع دینی نیز راه پیدا کرده است، از علل عمده‌ی آن، توسعه‌ی تکنولوژی و تغییر شکل ارتباطات است؛ که خود باعث نوعی استقلال روحی، ذهنی و رفتاری برای انسان‌ها شده است. علاوه بر توسعه‌ی تکنولوژی، دلایل دیگری برای ازدیاد این رابطه وجود دارد که «باربارا لیبی» آن‌ها را چنین بیان کرده است: «چهار عامل تغییر اجتماعی در دهه‌های 1960 که تأثیر زیادی در ساختار خانواده داشته و موجب انزوای خانواده‌ها و ایجاد ارزش‌های جدید شده است، عبارت‌اند از: انقلاب جنسی، نهضت‌های آزادی زنان، بی‌قیدی دولت در برابر قوانین طلاق و جابه‌جایی خانواده‌های (mobility) آمریکایی. زندگی توافقی زن و مرد قبل از ازدواج رسمی در کشورهای صنعتی رو به افزایش است و آمار ازدواج در بیست سال گذشته در استرالیا نشان می‌دهد که در 67٪ ازدواج‌هایی که در سال 1998 انجام گرفته است، زوجین قبل از ازدواج یا یک‌دیگر زندگی می‌کردند. این رقم در سال 1978، 22 درصد بوده؛ که بیانگر افزایش 45٪ است.» (خانواده در ایران، آمار و نمودار، 1360، 80)

4 - نظریه‌ی اسلام (ارتباط در حد اعتدال)

از دیدگاه اسلام، ارتباط میان زن و مرد فی نفسه ممنوعیتی ندارد. طبیعی است، در جامعه‌ای که معمولاً نیمی از آن را جنس مرد و نیمی دیگر را جنس زن تشکیل می‌دهد، چاره‌ای جز ارتباط دو جنس مخالف با هم‌دیگر نیست. به تعبیر دیگر، اجتماع مجموعه‌ای از زنان و مردان است و قابل تقسیم به جامعه‌ی مردان و جامعه‌ی زنان نیست. برحسب دیدگاه اسلام، زن و مرد باید با نگاه به شخصیت انسانی هم که به طور قطع در روایتی سالم خود را نشان می‌دهد، در تعاملات اجتماعی حضور یابند. عایقی مفید و مؤثر به نام هویت انسانی وجود دارد که سبب ایجاد جریانی سالم و آسیب‌ناپذیر در روابط میان زن و مرد می‌شود. بر این مبنای، مرد باید در زیرساخت‌های فکری خویش، تصویر درستی از زن به‌عنوان یک شخصیت ارجمند، پاک، باکرامت و حرمت داشته باشد و زن نیز باید در روساخت‌های رفتاری‌اش که وجوه ارتباطی او را در پوششش، گفتار و حرکات نمایان می‌سازد، حرمت و کرامت زن بودن خود را نشان دهد. این تنها طریقی است که زن می‌تواند مقام و موقعیت خویش را در برابر مرد حفظ نماید. زن هر اندازه متین‌تر، باوقارتر و عفیف‌تر رفتار کند و خود را در معرض نمایش برای مرد قرار ندهد، بر حرمت و کرامتش افزوده می‌شود. از دیدگاه اسلام، روابط زن و مرد نامحرم نباید به گونه‌ای باشد که تمتعات جنسی در آن سهمی داشته باشد. زیرا تمتعات جنسی، منحصرأ در چارچوب زندگی زناشویی مجاز است و کشاندن آن از محیط خانه به اجتماع، موجب تضعیف فعالیت‌های اجتماعی می‌شود و در کنار عوامل دیگر، در کاهش آمار ازدواج تأثیر مستقیم و به‌سزایی دارد. در سایه‌ی این روابط، ازدواج مانعی برای لذت‌جویی‌های نامحدود و آزاد محسوب می‌شود. معاشرت‌های آزاد و بی‌بندوبار، ازدواج را به صورت یک تکلیف و محدودیت در می‌آورد که باید آن را با توصیه‌های اخلاقی یا احیاناً با اعمال زور بر جوانان تحمیل کرد. تفاوت جامعه‌ای که روابط جنسی میان زن و مرد را به محیط خانوادگی و در قالب ازدواج مشروع و قانونی محدود می‌کند، با اجتماعی که روابط آزاد در آن مجاز است، این است که ازدواج در اجتماع اول پایان انتظار و محرومیت و در اجتماع دوم، آغاز محرومیت و محدودیت است. در سیستم روابط آزاد جنسی، پیمان ازدواج به دوران آزادی دختر و پسر خاتمه می‌دهد و آن‌ها را ملزم می‌سازد که به یک‌دیگر وفادار باشند، اما در سیستم اسلامی، ازدواج به محرومیت و انتظار آنان پایان می‌دهد. (مطهری، 1379، ج 19، ص 438)

در سیستم روابط آزاد جنسی، همان تعداد ازدواجی هم که صورت می‌گیرد، در بسیاری از موارد به طلاق منجر می‌شود؛ زیرا، در روابط هرز، با وجود آن همه اظهار دل‌دادگی و عشق، عقبه‌ی سالم و پاکی برای ازدواج یافت نمی‌شود و دختر و پسر در این نوع روابط دوستانه، لایه‌های انسانی و حرمت برانگیز خود را شناسایی نکرده و تعامل فکری و روحی، نقشی در انتخاب آن‌ها نداشته است، بلکه صرفاً جذابیت‌های بصری و لذت‌جویی‌های شهوانی در انتخاب آن‌ها دخیل بوده است.

بنابراین اسلام دیدگاهی برخلاف دیدگاه‌های پیشین ارائه داده و معتقد است که اعتدال در روابط زن و مرد آن است که از هرگونه افراط و تفریط پرهیز شود؛ یعنی نه چنان سخت‌گیرانه و تنگ‌نظرانه برخورد شود که در نگاه عرف و عقلا به هیچ‌وجه قابل عمل نباشد و نه چنان سهل‌گیرانه نظر داده شود که باعث پیامدهای ناگوار و منفی گردد. معیار و میزان ارتباط درست و سالم با حفظ همه‌ی حریم‌هاست. اسلام دین فطرت است. فطرت مبتنی بر اعتدال است و از افراط و تفریط گریزان است. اسلام در مسأله‌ی ارتباط دختر و پسر یا زن و مرد، نه آن‌چنان سخت‌گیرانه نظر می‌دهد که هرگونه ارتباط گفتاری، دیداری و شنیداری را ممنوع سازد و نه آن‌چنان ولنگارانه و تساهل‌مآبانه نظر می‌دهد که هرگونه ضابطه و حریمی را در ارتباط با دو جنس مخالف غیرمحارم، بی‌اعتبار اعلام کند. قرآن کریم، ویژگی امت اسلامی را اعتدال و وسط بودن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «شما را امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.» (بقره، 143)

منابع:

- قرآن کریم
- نهج‌البلاغه
- حائری، مهدی، خانواده و ارتباطات اجتماعی، قم، نشر میثاق، 1374.
- راعی، محمدعلی، زن و غرب، چاپ دهم، تهران، نشر آفتاب، 1370.
- عاملی، حر، ابواب مقدمات نکاح، ج14، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، 1397.
- مکنون، ثریا، جنسیت و تحول در روابط زن و مرد، نشریه‌ی زنان و جهان امروز، 1373، ش63.
- خانواده در ایران، آمار و نمودار، مجله‌ی طلاق و ازدواج، 1360، ش16.
- نوراحمدی، محسن، «جهانی سازی در زنان»، مجله‌ی سیاحت غرب، 1375، ش17.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج19، قم، انتشارات صدرا، 1379.